

تأثیر حماسه ملی و میهنی ایران در اشعار اقبال لاهوری

علی‌رضا رضائیان*

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

سید ابراهیم آرمن**

دانش‌یار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول)

فاطمه امامی***

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۴

چکیده

علامه محمد اقبال لاهوری از شاعران نام‌دار و برجستهٔ پاکستان است که نقشی بسزا در دفاع از ارزش‌های ملی و آزادی‌خواهی در پاکستان و شبه قاره و بویژه در قلمرو زبان و در پیروی از گرانمایگان فرهنگ و ادب ایران و معارف اسلامی دارد و چشمه زلال اندیشه وطنی وی همواره در جوش و خروش بوده است و این شوریدگی ملی و آیینی را در قالب زبان فاخر فارسی و اندیشه‌های بلند فرهنگ ایرانی، ناموس اخلاقی و شرف دینی خود می‌دانست. در این مقاله که از روش کتاب‌خانه‌ای و فیش‌برداری از کتاب‌ها، مقاله‌ها، فرهنگ لغات، مجله‌ها، دانش‌نامه‌ها و دیوان شاعران و هم‌چنین نرم‌افزارها، از جمله نرم‌افزار لغت‌نامه‌ها استفاده شده، کوشش نگارندگان بر آن بوده است که تأثیر پذیری این گوینده پر آوازه را از فرهنگ فاخر ایرانی و معارف ارزش‌مند اسلامی نشان دهد.

کلیدواژه‌ها

حماسه، اقبال، ملی، میهنی، ایران.

dr.alirezarezaeian@gmail.com*

shams1516@yahoo.com**

emami@riau.ac.ir***

مقدمه

سخنی گزاف نیست اگر بگوییم که اقبال لاهوری در ادبیات برون‌مرزی معاصر شاید برجسته‌ترین شاعری است که در مضامین گوناگون نسبت به ایران و شاعران ایرانی توجه داشته و هم‌سنگ و هم‌ردیف دیگر شاعران ایرانی چشم بر میهن ایران دوخته است. یکی از این عرصه‌ها، عرصه میهن و وطنی است که اساس آن از منظر اقبال لاهوری با نگرش دیگر شاعران متمایز است.

بدون شک بررسی آرا و اندیشه‌ها و هم‌چنین زبان و بیان هنری این شاعر و متفکر جهان اسلام دست‌مایه‌ای جهت شناخت لایه‌های پیدا و پنهان نگرش‌های درست و ترغیب عواطف انسانی خواهد شد تا هم روح غیرت و تعهد به میهن مورد بررسی قرار گیرد و هم در نگرشی جامع‌تر باعث پیوند استوارتر اندیشه‌های موزون و پویای مردمان و ره‌پویان وادی ادب و حماسه در سرزمین ایران و دیگر ملل شود.

جستار پیش‌رو هرچند در حوزه حماسه به بررسی عنصر شعر میهنی از منظر تأثیر و تأسی اقبال لاهوری از اشعار میهنی ایران می‌پردازد اما پرواضح است که برآیند انتقال این اندیشه وقتی به شکل همگون و هم‌آمیز جلوه می‌نماید که به مخاطب انتقال یابد و در این صورت دایره اندیشه و خیال وسعتی وصف‌ناپذیر می‌یابد و نشان می‌دهد که اقبال لاهوری در شعر خود تا چه حد از این عنصر و مضمون بهره برده است. او ترکیبات و جلوه‌های هنری بدیع و تعجب‌انگیزی آفرید که بررسی این میزان و چگونگی تلفیق و تأثیر راهی جهت شناخت بهتر بدایع شعری و فکری او خواهد بود و دست‌مایه‌ای مطمئن برای مطالعات مدون و گسترده‌تر شعر وی خواهد شد.

بزرگان ادب در زمینه حماسه و عناصر ملی و میهنی آثاری ارزش‌مند از خود به یادگار گذاشته‌اند. از جمله: مینوی، مجتبی (۱۳۲۷) شاعر پارسی‌گوی پاکستانی، تهران: چاپخانه مجلس. نبئی، ابوالفضل (۱۳۶۵) اقبال لاهوری: منادی وحدت اسلامی، در شناخت اقبال (مجموعه مقالات) به کوشش غلامرضا ستوده، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.

اما در زمینه تأثیر حماسه ملی و میهنی ایران در اشعار اقبال لاهوری گامی برداشته نشد، لذا نگارندگان برآن شدند تا با سرمایه اندک علمی گامی در این راه بردارند.

سؤال‌های بحث

- ۱- آیا اقبال لاهوری به مسأله وطن توجه ویژه داشته است؟
- ۲- عنصر "وطن" در شعر اقبال، همان "پاکستان" است؟
- ۳- آیا حماسه میهن و اسلام در شعر اقبال با یک‌دیگر ارتباطی دارند؟
- ۴- آیا حماسه ایران در اشعار میهن اقبال تأثیر دارد؟

فرضیه‌ها

- ۱- وطن از مضامین بسیار جدی اندیشه اقبال لاهوری است.
- ۲- اقبال به مسأله وطن به معنی حد و مرز یک سرزمین نمی‌نگرد.
- ۳- به نظر می‌رسد که میهن از منظر اسلام میهن اسلامی است نه حدود و ثغور مکانی.
- ۴- به نظر می‌رسد از آن‌جا که اقبال به ایران و شاعران و ادیبان ایران توجه تام دارد حماسه ایرانی در اشعار وی تأثیر داشته است.

ضرورت تحقیق

آشنایی بیش‌تر با آثار و اندیشه‌های اقبال لاهوری و میزان تأثیرگذاری حماسه ملی و میهنی ایران در اشعار اقبال و تبیین حدود و نگرش میهنی و اندیشه ناسیونالیسم و میهن‌گرایی وی، نگارنده را برآن داشت تا با پردازش خاص میهن و حماسه در اشعار این شاعر میزان تأثیر وی را از حماسه ملی و میهنی ایران بررسی نماید.

میهن

میهن‌پرستی موضوعی است که متعلق به یک قوم و ملت نیست، بلکه هر ملتی نسبت به میهن خود و پاس‌داشت آن عشق می‌ورزد. در قرآن کریم نیز آیاتی در احترام به وطن می‌توان یافت و آن حقیقتی است که به‌صورت طبیعی از علایق انسان است. در ادبیات فارسی، میهن‌پرستی در شاهنامه فردوسی و بعد از آن در اشعار سعدی بروشنی دیده می‌شود، ولی میهن‌پرستی اقبال به‌صورت خاص در عصر کنونی مطرح شده است و این یکی از موضوعات مهم مورد بررسی شخصیت شاعر و توجه به نگرش وی نسبت به جهان‌بینی فکری اوست. میهن‌پرستی نظیر خونی است که در رگ شاعران میهنی در جریان است. اقبال لاهوری نیز نظیر شاعران ایرانی، میهن‌گراست و برای دفاع از میهن در مقابل بیگانگان به مبارزه برمی‌خیزد و زیبایی‌های وطن را توصیف و مردمان را به دفاع از

عرصه میهن دعوت می‌کند و مبارزان این راه را می‌ستاید و به زیبایی‌های وطن و دفاع از سرزمین اسلامی و اتحاد مسلمانان و نکوهش وطن‌فروشان می‌پردازد و میهن‌گرایی وی فراملی است. و این‌ها مضامینی است که در شعر اقبال قابل بررسی است.

ارتباط یک انسان با مکان زندگی وی مفهومی کاملاً درهم‌آمیخته است و خاک سرزمین وی به‌مثابه عضوی از بدن اوست. حضرت علی^(ع) می‌فرماید: «عمرت البلدان بحب الاوطان»؛ «شهرها با میهن‌دوستی آباد می‌شود» (علامه مجلسی، ۱۳۷۵: ۴۵). در اسلام میهن‌دوستی نشانه ایمان است.

«کلمه وطنی» یا «ملّی» از دو جهت لغوی و اصطلاحی قابل بررسی است: از نظر لغوی، کلمه وطنی به معنی اهل وطن و هم‌وطن و مربوط به وطن و شناخته، آمده (انوری، ۱۳۸۱). و «کلمه ملّی» منسوب به ملّت است، یعنی آن‌چه براساس رأی و تمایل بیش‌تر مردم ایجاد شده باشد. (همان)

از نظر اصطلاحی "قومیت" مفهومیست دربرگیرنده هرآن‌چه که انسان بدان پای‌بند و قائم است (نرم افزار لغت‌نامه دهخدا ۱۳۸۸).

صاحب "معجم العربی الحدیث" می‌گوید: «قومیت، یعنی چنگ زدن به موضوعاتی که همه فرزندان یک ملّت به آن اهتمام می‌ورزند و غیرت داشتن نسبت به آن از حیث هم‌سویی در دفاع از قضایای ملّی و وطنی است. به طور کلی قومیت نوعی اتحاد و یکی بودن و رابطه با انسان‌هاست برای دفاع از سرزمین مقدّس خویش.» (خلیل جبران، ۱۳۶۵: ۱۶۷۷).

صاحب معجم الوسیط می‌گوید: قومیت یعنی وصلت اجتماعی و عاطفی از جهت اشتراک در وطن و جنس و زبان و منافع و ضررها و این معادله وطنی است که قومیت به‌وسیله آن می‌تواند در بین مردم رشد کند (انیس، ۱۴۰۸: ۷۶۸).

وطن یا میهن در زبان فارسی نکوهش نشده است، بلکه دوست داشتن آن جزئی از ایمان است و پیامبر اکرم^(ص) می‌فرماید: «قومیت یا وطن‌دوستی یا میهن‌پرستی نشانه بیداری انسان و تمدن و فرهنگ و اصالت و هویت اوست.» (مطهری، ۱۳۷۰: ۶۸).

«میهن» از کلمه «مهر» گرفته شده است؛ یعنی محبت که در وجود انسان پنهان شده است و آن نشانه رشد انسان و علاقه و دوستی به وطن خویش است (معین، ۱۳۷۹: ۵۰۳۸).

«ملت» واژه‌ای عربی است به معنای راه و روش که در قرآن کریم نیز به همین معناست: «مِلَّةَ أَبِيکُمْ إِبْرَاهِیمَ»؛ «راه و روش پدرتان ابراهیم است» (سوره حج، آیه ۷۸).

در غرب برای قومیت تعبیر ناسیونالیسم را بکار می‌برند که مرکب از national یعنی ملی و ism پسوند دوست داشتن و یا گرایش است. واژه nation از ریشه زادن و متولد شدن است. در زبان فارسی واژه ملتیت معادلی پرمعناتر از ناسیونالیسم غرب است (طلوعی، ۱۳۷۳: ۸۴۳).

شاعران میهنی و وطن‌گرای فارسی‌زبان

پیش از بررسی اشعار وطنی اقبال لاهوری بهتر است نگرشی بر شاعران میهنی ایران نیز داشته باشیم و حبّ وطن را در اشعارشان نمایان کنیم.

فردوسی: از نام‌دارترین شاعران بزرگ ادب فارسی است که در اشعار حماسی والاترین جایگاه را دارد و شهرت جهانی او انکارناپذیر است که کاخ نظم وی را به گفته خود او هیچ گزندی نیست و در جای‌جای شعر خود زیبایی‌های ایران را به تصویر می‌کشد و به تمجید پهلوانان میهن می‌پردازد و عشقش را نسبت به میهن این‌گونه می‌سراید:

دریغ است ایران که ویران شود کُنّام پلنگان و شیران شود
(فردوسی، ۱۳۸۰: ۲/۲۹۸)

هم‌چنین از زبان کاووس می‌گوید:

همه شهر ایران سرای من است که تور و فریدون نیای من است
(همان: ۲/۳۰۵)

در توصیف مازندران این‌گونه می‌گوید:

که مازندران شهر ما یاد باد همیشه بر و بومش آباد باد
(همان: ۱/۲۴۵)

این شاعر بزرگ آن‌چنان عشق به وطن دارد که در جای‌جای آثارش عظمت سرزمین اجدادش را یادآور می‌شود.

خاقانی شروانی: در اشعار خاقانی، میهن‌گرایی کاملاً مشهود است. وقتی این شاعر بزرگ به توصیف ایوان مداین می‌پردازد، از عمق جان و احساس خویش از دیدگان خود دجله‌ای بر خاک مدائن می‌بارد و می‌گوید:

هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان ایوان مدائن را آیینۀ عبرت دان
یک ره ز لب دجله منزل به مدائن کن وز دیده دوم دجله بر خاک مدائن ران
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۵۸)

خاقانی در توصیف خراسان به زیبایی از عهده آن برمی‌آید و آن را از همه شهرها برتر می‌داند و روضه رضوان و گلستان می‌نامد:

بر کنم شمع وفا را به خراسان طلبم کان کلید در رضوان به خراسان یابم
بامدادان کنم از دیده گلاب افشانی کاتشین آینه عریان به خراسان یابم
(همان: ۲۹۵)

سعدی: از شاعران نام‌دار غزل‌سرای زبان فارسی است که در اوج اشتیاق خویش به میهن و وطن‌دوستی می‌گوید:

خاک شیراز همیشه گل خوش‌بوی دهد لاجرم بلبل خوش‌گوی دگر باز آمد
(سعدی، ۱۳۸۸: ۶۱۴)

و در جای دیگر می‌گوید:

خوشا سپیده‌دمی که بینم باز رسیده بر سر الله اکبر شیراز
به حق کعبه و آن کس که کرد کعبه بنا بدار مردم شیراز در تجمل و ناز
(همان: ۶۲۶)

نظامی گنجوی: نظامی با آن همه قدرت مثنوی‌هایش فریاد عظیمی در احساسات میهن‌گرایانه دارد و می‌گوید:

همه عالم تن است و ایران دل نیست گوینده زین قیاس خجل
(نظامی: ۳۵۶)

فرخی یزدی: از شاعران معاصر فرخی یزدی کسی است که از همان آغاز نوجوانی اشعار میهن‌گرایانه دارد و در این راه به خاطر انتقاد از وطن‌فروشان لب‌وی را دوختند و به زندان انداختند. درون‌مایه اصلی شعر وی آزادی، میهن و ستایش میهن است. در این باره این‌گونه می‌گوید:

آن زمان که بنهادم، سر به پای آزادی دست خود ز جان شستم از برای آزادی
تا مگر به دست آرم دامن وصالش را می‌دوم به پای سر در قفای آزادی
(فرخی یزدی، ۱۳۸۰: ۱۶)

شاعرانی دیگر نظیر عارف قزوینی بوده‌اند که با همه دشواری‌های زندگی ندای وطن‌دوستی سر داده‌اند:

آن مرد با تعصب و غیرت که زندگی کرده‌ست در فشار، ز دردِ وطن منم
(عارف قزوینی، ۱۳۹۰: ۱۶۸)

دهخدا نیز به توصیف وطن برمی‌خیزد و وطن‌پرستی را هرگز از یاد نمی‌برد و در ماهیتی تمثیل‌گونه و بسیار زیبا می‌گوید:

هنوزم ز خردی به خاطر در است که در لانهٔ ماکیان برده دست
به منقارم آن‌سان به سختی گزید که اشکم چو خون از رگ آن دم جهید
پدر خنده بر گریه‌ام زد که هان! وطن‌داری آموز از ماکیان
(دهخدا، ۱۳۶۲: ۱۲۵)

محمدحسین بهجت تبریزی (شهریار): مرحوم استاد شهریار در غزل «حماسه ایران» حس ایران‌گرایی و وطن‌دوستی خویش را به جهانیان نشان می‌دهد و می‌گوید:

سال‌ها مشعل ما پیشرو دنیا بود چشم دنیا همه روشن به چراغ ما بود
دُرّ دارو همه در حکم حکیم رازی برج حکمت همه با بوعلی سینا بود
(شهریار، ۱۳۷۵: ۸۲۴)

میهن‌گرایی و حماسه ملی در اشعار اقبال لاهوری

میهن‌دوستی یا حبّ وطن یا وطن‌گرایی از اوصاف نیکوی آدمیانست که در آیین الهی نیز پسندیده آمده و حب‌الوطن را از ایمان دانسته است. گاهی این وابستگی به خاک شدت یافته و رنگ وطن‌پرستی به خود گرفته است. در ادبیات ملل این شیوه، ماهیت اشتراک به خود گرفته و از عوامل تحریض غیرت است که در ادبیات مقاومت و بیداری بسیار مؤثر افتاد.

۱- توحید رمز اتحاد جامعه اسلامی

اقبال لاهوری از منظری خاص به میهن می‌نگرد و آن‌را محصور در حدود و ثغور جغرافیایی کشور خود نمی‌بیند. نگرش او به وطن، اطلس اسلام و وحدت ملل اسلامی است که به ملت و امت واحد محمدی و به ملت اسلامی می‌اندیشد نه ملیت خاکی و ملت‌ها را به پیوستگی و هم‌بستگی و الفت دل‌ها فرامی‌خواند. افق دید او وطن اسلامی است و فقط به یک کشور اسلامی نمی‌نگرد بلکه می‌گوید:

چیست ملت ای که گویی لا اله
اهل حق را حجت و دعوی یکیست
ذره‌ها از یک نگاهی آفتاب
یک نگاهی را به چشم کم مبین
ملتی چون می‌شود، توحید هست
قوت و جبروت می‌آید به دست

با هزاران چشم بودن یک نگاه
خیمه‌های ما جدا دل‌ها یکیست
یک نگه شو تا شود حق بی حجاب
از تجلی‌های توحید است این
قوت و جبروت می‌آید به دست

(مقدم صفیاری، ۱۳۸۲: ۳۷۸)

۲- فرامکانی میهنی

اقبال در حوزه شعر فارسی به وطن اسلامی می‌اندیشد و جامعه مسلمانان را به خودی اسلامی خویش فرامی‌خواند. توقع او این بود که همه ساکنان ممالک اسلامی و مسلمانان هندوستان پشت به پشت یک‌دیگر بدهند و در قبال مخالفان خود بالاجماع مقاومت نمایند. اختلاف اصل و نژاد و مملکت خود را کنار بگذارند و در زیر لوای توحید و نبوت مجتمع شوند، زیرا که دین مهم‌تر از وطن است، ملت منوط به آب و خاک نیست (میثوی، ۱۳۲۷: ۱۴) اقبال می‌گفت:

منم گلی ز خیابان جنت کشمیر
دل از حریم حجاز و طراز شیراز است

و:

اگر چه زاده هندم، فروغ چشم من است
ز خاک پاک بخارا و کابل و تبریز

(میثوی، ۱۳۲۷: ۱۴ و ۳۹ و ۶۳ و ۶۴)

اندیشه میهنی اقبال نسبت به ملل مختلف اسلامی رایحه "بنی‌آدم اعضای یک
پیکرند" را بر مشام ذهن تداعی می‌کند و می‌گوید:

نه افغانیم نی ترک و تتاریم
چمن زادیم و از یک شاخساریم

تمیز رنگ و بو بر ما حرام است
که ما پرورده یک نو بهاریم

(اقبال، ۱۳۷۸: ۲۰۳)

همچنین در تأیید همین مضمون در رباعی بسیار زیبا این‌گونه می‌گوید:

هنوز از بند آب و گل نرستی
تو گویی رومی و افغانیم من

من اول آدم بی رنگ و بویم
از آن پس هندی و تو را نیم من

(اقبال، ۱۳۷۸، ۲۱۳)

در اندیشه میهنی اقبال لاهوری می‌توان گفت که اقبال به نفی مکان باور دارد و این خودآمیختگی عرفانی است و تعیین مرزها در جهت افتراق امت اسلام باعث آزدگی اندیشه‌هاست. اقبال باور به مرز اندیشه‌ها دارد و دل‌سپاری به خاک و سرزمین را شرط اسلام نمی‌داند.

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| رومی و شامی گل اندام ماست | هندی و چینی سفال جام ماست |
| از مرز و بوم ما به جز اسلام نیست | قلب ما از هند و روم و شام نیست |
| گم مشو اندر جهان چون و چند | مُسلمستی دل به اقلیمی میند |

(اقبال، ۱۳۷۸: ۳۷۶-۳۷۷)

۳- نفی دل‌بستگی قومی و قبیله‌ای

از نظر اقبال دل بستن به اقلیم خاصّ دل بستن به کلوخ و سنگ و خشت است. او می‌گوید این‌گونه تعلق خاطر جامعه انسانی را به نظام قبیله‌ای یعنی نظام جاهلیت عرب باز می‌گرداند:

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| دل نبندی با کلوخ و سنگ و خشت | تو اگر داری تمیز خوب و زشت |
| تا ز خود آگاه گردد جان پاک | چیست دین؟ برخاستن از روی خاک |
| نوع انسان را قبایل ساختند | تا وطن را شمع محفل ساختند |

(اقبال، ۱۳۷۸: ۸۷؛ به نقل از غلامرضایی، ۱۳۷۳: ۳۶۱)

اقبال اسلام را مبنای وطن اسلامی می‌دانست و وحدت جهان اسلام از موضوعات اصلی شعر و تفکر او بود. به نظر او مسلمین، یک ملتند و وحدت جهان اسلامی در هیچ ملت یا کشور خاصی محدود نمی‌شود. او این نظر را مبنای عقیده به توحید و رسالت دانست. به نظر او فرد با عقیده به توحید و جامعه با عقیده به رسالت زنده می‌ماند. او می‌گوید:

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| هم‌نفس هم‌مدعا گشتیم ما | از رسالت هم‌نوا گشتیم ما |
| پخته چون وحدت شود ملت شود | کثرت هم‌مدعا وحدت شود |
| در ره عشق مشعلی افروختیم | دین فطرت از نبی آموختیم |
| ما که یک جانیم، از احساس اوست | این گهر از بحر بی‌پایان اوست |

(احسن، ۱۳۶۵: ۱۵۷؛ سه‌سرامی، ۱۳۶۵: ۳۶۸، نبئی، ۱۳۶۵: ۴۴۴)

۴- اقبال و آرزوی وحدت مسلمین

اقبال شاعر، آرزومند وحدت مسلمین است. آرزوی وحدت مسلمانان او را به شاعری کشانید. و در اندیشه وطنی خود می گوید:

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| اصل ملت در وطن دیدن که چه؟ | باد و آب و گل پرستیدن که چه؟ |
| بر مکانی نازان شدن نادانی است | حکم او اندر تن و تن فانی است |
| حق تعالی پیکر ما آفرید | وز رسالت در تن ما جان دمید |
| جوهر ما با مقامی بسته نیست | بادۀ تندش به جامی بسته نیست |
| دل بدست آور که در پهنای دل | می شود گم این سرای آب و گل |
| تا وطن را شمع محفل ساختند | نوع انسان را قبایل ساختند |
| ملتی را رفت چون آیین ز دست | مثل خاک اجزای او از هم گسست |

(اقبال، ۱۳۸۴: ۳۷۷)

معنایی دیگر از وطن با مبنایی دیگر نیز وجود داشت که در گذشته هم مطرح بود کمی پیش از عصر مشروطه، کسانی هم چون سیدجمال الدین اسدآبادی، سلطان- عبدالحمید عثمانی و بعضی فضلی عرب، مانند سیدعبدالرحمن کواکبی و... این اندیشه را مطرح کرده بودند؛ اما شور و تأثیر نفس اقبال نه تنها این عقیده را ریشه و رونقی بسیار قوی بخشید، بلکه آن را در قالبی تازه ریخت و صورتی مرتب داد (سعیدی ۱۳۸۸، یب)

اقبال استحکام دین را در وحدت مسلمین می پسندد و می گوید:

| | |
|--------------------------|----------------------------|
| قوت دین از مقام وحدت است | وحدت از مشهود گردد ملت است |
|--------------------------|----------------------------|

(اقبال، ۱۳۸۴: ۵۴۲)

در عشق اقبال به جغرافیای اسلام در وصف هندوستان می گوید:

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| بازگو از هند و از هندوستان | آن که با کاهش نیرزد بوستان |
| آن که دل از بهر او خون کرده ایم | آن که یادش را به جان پرورده ایم |
| از غم ما کن غم او را قیاس | آه از آن معشوق عاشق ناشناس |

(اقبال، ۱۳۷۸: ۵۴۰)

همچنین در ادامه نسبت به هندوستان آن را عزیز خاطر صاحب دلان و عارفان می خواند و از مصائب آن خطه گیتی فروز غم ناک است و می سراید:

می ندانی خطه هندوستان آن عزیزی خاطر صاحب‌دلان
 خطه‌ای هر جلوه‌اش گیتی‌فروز در میان خاک و خون غلتد هنوز
 (اقبال، ۱۳۷۸: ۵۳۹)

اقبال لاهوری خود را از قید وطن بیگانه می‌داند و جوامع اسلامی را چون نور دو چشم می‌داند. و اگر چه دوتا هستند و مجزا، ولی نور آن‌ها یکی است.

ما که از قید وطن بیگانه‌ایم چون نگه نور دو چشمیم و یکیم
 از حجاز و چین و ایرانیم ما شبنم یک صبح خندانیم ما
 مست چشم ساقی بطحاستیم در جهان مثل می و میناستیم
 امتیازات نسب را پاگ سوخت چون گل صد برگ ما را بو یکی‌ست
 اوست جان این نظام و او یکی‌ست
 (همان: ۱۶۰)

و در ابیاتی نظیر همین، این‌گونه می‌گوید:

نه افغانیم و نی ترک و تترایم چمن زادیم و از یک شاخساریم
 تمیز رنگ و بو بر ما حرام است که ما پرورده یک نوبهاریم
 (احسن، ۱۳۶۵: ۱۵۸-۱۵۹)

۵- اقبال و بیت‌الحرام:

اندیشه اقبال را در عشق مسلمانان عالم نسبت به وطن مرکزی یعنی بیت‌الحرام می‌توان دید که از مسلمین عالم می‌خواهد که به گرد نگین بیت‌الحرام در طواف باشند:

قوم را ربط و نظام از مرکزی روزگارش را دوام از مرکزی
 "رازدار" و "راز" ما بیت الحرام سوز ما هم ساز ما بیت الحرام
 چون نفس در سینه او پروریم جان شیرین است او، ما پیکریم
 تازه‌رو بستان ما از شبنمش مزرع ما آبگیر از زمزمش
 (اقبال ۱۳۸۴، ۱۰۵)

۶- نکوهش فخر بر اصل و نسب:

اقبال در منع تعصب جغرافیای جهان اسلام، فخر بر نسب را نیز به سخره می‌گیرد و کودکانه می‌داند و آن‌را در لوای ملت واحد می‌آورد و باز بر طبل وحدت می‌کوبد و به انسجام ملت اسلام می‌اندیشد:

تو ای کودک منش، خود را ادب کن
 به رنگ احمر و خون و رگ و پوست
 مسلمان زاده‌ای، ترک نسب کن
 عرب نازد اگر، ترک عرب کن
 (اقبال، ۱۳۸۴:۲۰۳)

هم چنین می گوید:

نیست از روم و عرب پیوندها
 گر نسب را جزو ملت کرده‌ای
 نیست پابند نسب پیوندها
 رخنه در کار اخوت کرده‌ای
 (اقبال، ۱۳۸۴:۲۰۴)

شاعر مضمون‌نگری چون اقبال فراتر از وطن خود می‌اندیشد و از روی احساسات صرف و با تعصب برای کشورش بر نمی‌خیزد، بلکه به جهان اسلام می‌اندیشد و در توصیف کم‌نظیر خود با فضاسازی‌های زیبا، مخیل و شاعرانه می‌گوید:

رخت به کاشمرگشا، کوه و بر و دمن نگر
 باد بهار موج موج، مرغ بهار فوج فوج
 سبزه جهان جهان بین، لاله چمن چمن نگر
 صلصل و سار زوج زوج، بر سر نارون نگر
 لاله ز خاک بردمید، موج به آب جو تپید
 خاک شر شر بین، آب شکن شکن نگر
 (اقبال، ۱۳۸۴:۲۵۷)

شهید مطهری در عشق و علاقه اقبال به وطن و میهن اسلام می‌گوید: اقبال در اشعار و مقالات و سخن‌رانی‌های خود هم‌واره کوشش دارد مجدها، عظمت‌ها، فرهنگ‌ها، لیاقت‌ها، شایستگی‌های امت مسلمان را به یاد آن‌ها آورد و آنان را به خویشتن مؤمن سازد. این‌که اقبال، قهرمانان جامعه اسلامی را از لابه‌لای تاریخ بیرون می‌کشد و جلوی چشم مسلمانان قرار می‌دهد، به دلیل این است که می‌خواهد آنان را با خویشتن خویش آشنا سازد (مطهری، ۱۳۷۰:۳۶).

نتیجه‌گیری

اقبال لاهوری از شاعران برجسته و نام‌دار معاصر است که اشعار ملی و میهنی در کنار سایر مضامین در شعر وی جای‌گاهی قابل تأمل دارد. تمامی اشعار این شاعر مورد بررسی قرار گرفته است و نگارندگان با بررسی آن‌ها به نتایج زیر دست یافته‌اند:

اقبال شاعری است که به مسأله میهن و ملیت نظر خاص دارد و آن را منوط به سنگ و گل نمی‌داند و تکیه بر اصل و نسب را به سُخره می‌گیرد و این مضمون در شعر وی از

بسامدی بالا و قابل تأمل برخوردار است. اگرچه اقبال متأثر از شاعران ایرانی است، تعریف وطن در شعر وی متمایز از دیگر شاعرانست چراکه وطن در منظر او تنها وطن اسلامیت و بس. مرز نگاه وی در حدود و ثغور جغرافیایی محصور نمی‌گردد. در تلاش است که مسلمین را امت واحد سازد و بر حفظ و تعالی و پویایی آن‌ها مُصرّ است و همگان را بر اتحاد و میهن واحد اسلامی ترغیب می‌کند. در حقیقت نگرش او به وطن، اطلس اسلام و وحدت اسلامی است. وی معتقد است اسلام را نباید با تمایزات میهن و حدود و ثغور جغرافیایی و ویژگی‌های نژادی از هم گسست. امت اسلام همه مخلوق خدایند و باید قلب‌هایشان با یک‌دیگر پیوند بگیرد و ممالک اسلامی و مسلمانان پشت به پشت یک‌دیگر دهند و در مقابل مخالفان وحدت اسلامی مقاومت نمایند و اختلاف نژاد و اصل و مملکت خود را کنار بگذارند و در زیر لوای توحید و اسلام و نبوت مجتمع شوند.

فهرست منابع

- قرآن کریم

- ابراهیم، انیس و آخرون. (۱۴۰۸). *المعجم الوسیط*، بیروت: مکتب النشر.
- احسن، عبدالشکور. (۱۳۶۵). *اقبال و وحدت جهان اسلام*. بی‌مک: بی‌نا.
- اقبال، محمد. (۱۳۷۸). *احیای تفکر دینی در اسلام*، ترجمه احمد آرام. تهران: کتاب پایا.
- اقبال، محمد. (۱۳۸۴). *سیر فلسفه در ایران*، ترجمه ا. ح. آریان‌پور. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- جبران، خلیل جبران. (۱۳۶۵). *المعجم العربی الحدیث*، ترجمه سید حمید طبیبیان. بی‌مک: بی‌نا.
- خاقانی شروانی. (۱۳۷۸). *دیوان*، به تصحیح دکتر ضیاء‌الدین سجادی. تهران: چاپ گلشن.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۸). *دیوان*، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی. بی‌مک: انتشارات تیرازه.
- سعدی، مشرف‌الدین. (۱۳۸۸). *کلیات سعدی*، به تصحیح دکتر نظام‌الدین نوری، بی‌مک: چاپ آفتاب.
- سه‌سرامی، محمد کلیم. (۱۳۶۵). *فلسفه تجدید ملت اسلامی از نظر اقبال*. بی‌مک: بی‌نا.
- طلوعی، محمود. (۱۳۷۳). *فرهنگ جامع سیاسی*، تهران: علم.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم. (۱۳۹۰). *مجموعه اشعار*، تدوین مهدی اخوت و محمد علی سپانلو. تهران: پگاه.
- فرخی یزدی، محمد. (۱۳۸۰). *مجموعه اشعار*، تدوین مهدی اخوت و محمد علی سپانلو. تهران: نگاه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک. بی‌نا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران.
- معین، محمد. (۱۳۷۹). *فرهنگ فارسی متوسط*، ج ۴. تهران: امیرکبیر.
- مقدم صفیاری، شهین‌دخت. (۱۳۸۲). «امام علی (ع) در کلام اقبال لاهوری»، *کیهان فرهنگی*.
- مینوی، مجتبی. (۱۳۲۷). *شاعر پارسی‌گوی پاکستانی*، تهران: چاپخانه مجلس.

- نبئی، ابوالفضل. (۱۳۶۵). «اقبال لاهوری: منادی وحدت اسلامی، در شناخت اقبال» (مجموعه مقالات)، به کوشش غلامرضا ستوده، تهران: دانشگاه تهران.
- نظامی گنجوی. (۱۳۸۹). *هفت پیکر*، به کوشش دکتر حسن وحید دستگردی، تهران: قطره.
- نرم افزار لغت نامه دهخدا. (۱۳۸۸). تهران: دانشگاه تهران.